

بمع و زدان و قبیل اصله فائده بقال لم بالترک فجله تم با خواشین بر روی  
یکی از دوستان نزد خود آورد تا وحشت تنهایی بدید از او منصرف  
کرد اندیشی چند در صبح - او بود صد آنکه بر درها نشین ای درهای  
عرب و قوف یافت بیرون و خور و سوخته کرد با مدادان عرب را  
دیدند خیران و کریان بکس الکاف الفارسین یعنی مایگی گفتند حال چیست  
مگر درمهای ترا در بر دگفت الا والله بدرقه بر دین الا والله در ز نبرد  
بلک بدرقه بر دگفت بهرگز این زمان نشستم تا بدستم آنچه  
خصلت اوست یعنی ما خلفت خصله الشیبه و اخلاصها انقطع عن  
مصاحبها و کنت علی حذر منه و انما زدم دندان دوشتمی بماء الوحده  
بترست یعنی بدترست و قوله که نماید چشم مردم دوست  
صفتند شمشیر و قوله نماید مضاعف جمول فاعلمه ضمیر دشمن و قوله دوست  
منفعل انان نماید یعنی زدم دندان این دشمن که دوست نماید چشم مردم را  
بترست - از زدم دندان دشمنان دیگر و قوله است هتاکا تیرت و کاهها  
بیرتیه فانی آنها خارج داند ای باران بکس النون من کبارین جوان هم از جمله  
دزدان باشد و بعبارتی فریختن و الصیاح بقال جعل یاری کثیر الطواف و الحریکه  
در میان ما تعبیه شده باشد فی المصداق تعبیه خطر آتشین و این هم بنا بر باره  
عزاکو نه فرقی الخان ناوقت فرصت سکون التام و فرصت یاز از خبر  
کتابت منسلیت آن کی نیم که هر و اخفته بکدام قدم من الجزین مرتب  
عناصرتین مع العود و بعین الامام التعلیم و علمیه بنا صله الالعه و لا التعلیل  
جوانان را بدید بر سر آمد و هم با این از شست زان در آن که فریخته بر دست  
برداشتند و جوار اراخته بکدام شستند اگاه خبر یافتند که قناب بر کف

تفاوت

تفاوت ایلم بنسبت من نعد الا حین ما طلعت الشمس علیها و اثرت حرارتها  
فیه سر بر آورد و کار و اثر اندید بیچاره بسی مگر دید و دره جای نبرد  
نشسته و بی نوازش الصلح الفارسین نواب الفتح لفظ فارس یعنی الفتح  
والغنی و بالفهم لاسم لتمام مذکور و منافحات العلم الموسیقی و فی  
بعض الکتاب کلاهما بالفهم وینهم من بعض بان کلاهما بالفهم انهمی کلامه  
و ههنا هو المراد ههنا و اما السوی العزف الذی بهو فی نواة التمه فلا تعلیق له  
بمع المقام روی بر حال و دل بر حال آنها دو با خود دیدی که است  
من دار خدای ای من الذی یکالمنی و یزید کبریه الوحش تن و زخم علی صغفه  
الجمول العیسین مالک کس جیح انیس کبیر فی جمع ایض و هین الابل النقی  
یعنی الطبیایه هاشمی من الشفوه و قبیل هم کبرایم الابل و الوال و الحیال و قدر  
مقدرة ای و الحیالی انه قد اذهب بالعیس و سبقت بالسنه بقیه حقیقت  
منفردان و حتما الصیاح زخم ای تقدم فی السیریه او قد تعالیم فعل من  
الزمام یعنی خط ای و قد علق الزمام علی رئیس العیسین و هو کانی یعنی در پایه  
و لا یخفی ما فی من التکلف و حال بعض من یتصلف بتجویف هذا الکتاب ههنا  
الفاظ ذوات القاعق ترکتنا با حذر عن الاملاال اما مع لیس و للتعریب  
جبره مقدر ما سوی العزف انیس مرفوع بحسبه و هومن یوالس یصاحبهم  
بیت در شش کند با خبر بیان کس که نا بوده باشد بجزرت بیس  
او درین سخن بود که یاد داشته زاده در بی صید از لشکر یان دور افتاده  
بود بالای سبزش فرار سید و این سخن بر شستید در سخنانش نظر کرد  
صورت ظاهرش پاکیزه دید و حالش بریشان بر سر سیدان که از جای  
و بدین جا کلمه معصومین جایگاه چگونگی افشادی بر می آید بعضی از آنچه بر سرشان

Copyrighting University